

قانون اساسی، متن ناتمام

نقد حقوق ملت و قیود شرعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

ایران فردا، شماره ۴۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸

www.drmaahmoudi.com

مقدمه

فصل «حقوق ملت» در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از اهمیتی خاص برخوردار است، زیرا حقوق مردم را به مثابه انسان، تبعه و شهروند (محمودی، ۱۳۹۵ الف: ۲۱۴؛ Kant, 1991: 14) در چارچوب قانون صورت‌بندی کرده است. موضوع این مقاله از سویی مقایسه فصل حقوق ملت در نخستین پیش‌نویس رسمی قانون اساسی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، از سویی دیگر، نقد قانون اساسی در چارچوب مفهوم «حقوق مساوی»، حقوق زنان (از فصل حقوق ملت) و قید «اسلام» و ترکیبات آن در متن قانون اساسی است. این پژوهش در پی پاسخ‌دادن اجمالی به سه پرسش زیر است:

۱. جایگاه حقوق ملت (مورد حقوق زنان) در دو متن قانون پیش‌نویس و قانون اساسی کنونی چیست و جنبه‌های مثبت و منفی آن کدام است؟

۲. آیا در قانون اساسی، «حقوق مساوی» به معنی برابری اشخاص در مقابل قانون است، یا برابری حقوقی اشخاص بایکدیگر، یا شامل هر دو معنی است؟

۳. واژه «اسلام» و ترکیبات آن به عنوان «قید»، چه جایگاهی در ساختار قانون اساسی دارد و دارای چه پی‌آمدهایی است.

این نوشته حاوی مباحث نظری در ارتباط با متن و ساختار قانون اساسی است. از این رو، چرایی و چگونگی اجرای قانون اساسی و این که چه اصل‌هایی از آن اجرا شده و تا چه میزان، و چه اصل‌هایی به اجرا در نیامده و چرا، خارج از موضوع آن است.

در این مقاله دو متن قانون اساسی بازخوانی و بررسی می‌شود: متن اول، «نخستین پیش‌نویس رسمی قانون اساسی» [است که] در ۱۶۰ اصل منتشر شد. این پیش‌نویس پس از تصویب در شورای طرح‌های انقلاب، به تصویب هیات‌وزیران دولت موقت [مهدی بازرگان] رسید و در نهایت نیز پس از تأیید شورای انقلاب [در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۵۸]، به مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تقدیم شد. متنی که بدین ترتیب در دستور

کار مجلس خبرگان قانون اساسی قرارگرفت متفاوت با پیش‌نویس اولیه بود، و در ۱۲ فصل و ۱۵۱ اصل تنظیم شده بود که تحت‌عنوان «پیش‌نویس نهایی قانون اساسی» شناخته می‌شود. (shora-rc.ir). متن دوم، نسخه‌ی بازنگری شده‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸ است. (از این‌پس، نخستین پیش‌نویس قانون اساسی، «متن اول» و قانون اساسی سال ۱۳۶۸ «متن دوم» نامیده می‌شود). در مقاله‌ی حاضر، بخش یکم شامل مقایسه‌ی اجمالی متن‌های اول و دوم قانون اساسی است. بخش دوم زیر عنوان نقد قانون اساسی، به‌ترتیب، معنی «حقوق مساوی»، حقوق زنان، و قید «اسلامی» و ترکیبات آن را دربرمی‌گیرد.

یکم. مقایسه‌ی اجمالی دو متن قانون اساسی

متن اول در «فصل پنجم: حقوق ملت»، اصول بیست و دوم تا چهل و هفتم (جمعاً ۲۵ اصل) را دربرمی‌گیرد. متن دوم، در فصل سوم به «حقوق ملت» می‌پردازد. این فصل شامل اصول نوزدهم تا چهل و دوم (جمعاً ۲۳ اصل) است.

مقایسه‌ی فصل حقوق ملت در دو متن قانون اساسی نشان می‌دهد که در بسیاری از اصول، محتوای دو متن یکسان است. در مواردی متن دوم تکمیل شده، مانند اصل ۲۵ که واژه «سانسور» به آن اضافه شده؛ در مواردی نیز تغییراتی به‌چشم می‌خورد، مانند اصل ۳۶ که به جای عبارت «شکنجه‌ی بدنی و روانی» (که در متن اول آمده) در متن دوم به «هرگونه شکنجه» تغییر یافته است.

اصول مندرج در متن اول، شامل موضوع‌های مربوط به مالکیت و امور اقتصادی، در متن دوم مشاهده نمی‌شود و بخش‌هایی از آن، در «فصل چهارم: اقتصادی و امور مالی» با محتوا و شکل متفاوت آمده است. اصل ۴۶ از متن اول در متن دوم نیامده است. این اصل چنین است: «منابع زیرزمینی و دریائی و معادن و جنگل‌ها و بیشه‌ها و رودخانه‌ها و آب‌های عمومی دیگر، و اراضی موات و مراتع، از اموال عمومی است و نحوه‌ی اداره و بهره‌برداری از آن‌ها به‌وسیله‌ی قوانین معین می‌شود.» این اصل که تمام منابع و دارایی‌های کشور را «از اموال عمومی مردم» می‌داند که باید با اجازه‌ی مردم و با نظارت مردم اداره شود و به مصرف برسد، برآمده از اصول حاکمیت مردم و دموکراسی است. براین اساس، کشور ملک طلق مردم است و هیچ‌کس حق دست‌اندازی به اموال و دارایی‌های مردم را ندارد.

مقایسه‌ی متن اول با متن دوم در به‌کارگیری واژه «اسلام» و ترکیبات آن قابل توجه است. لازم به‌تأکید است که این مقایسه صرفاً به‌کارگیری واژه یادشده به عنوان «قیدشرعی» است و سایر موارد به عنوان اسم یا صفت را دربر نمی‌گیرد. در متن اول، واژه اسلام در ۶ مورد با ترکیب‌هایی که در پی‌می‌آید، ذکر شده است:

«موازن اقتصادی اسلام» (اصل ۸)، «موازن اسلام» و «عدالت اسلامی» (اصل ۱۸)، «مخالف اسلام» (اصل ۲۸)، «اصول مسلم اسلام» (اصل ۶۶)، و «اصل اسلامی بودن نظام» (اصل ۱۴۸). در فصل حقوق ملت از همین متن، فقط در یک مورد عبارت «مخالف اسلام» (اصل ۲۸) به کار رفته است.

در متن دوم، واژه «اسلام» و ترکیبات آن در ۲۵ مورد ذکر شده است. این ترکیب‌ها عبارت‌اند از: «ضوابط اسلامی» (بند ۱۲ اصل ۳)، «برادری اسلامی» (بند ۱۵ اصل ۳)، «موازن اسلامی» (اصول ۴، ۲۰، ۲۱، ۲۶، بند ۱۱ اصل ۱۱۰، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۵، و ۱۷۷)؛ «جامعه اسلامی» (اصل ۱۰)، «اخلاق اسلامی» (اصل ۱۰)، «اتحاد ملل اسلامی» (اصل ۱۰)، «قسط و عدل اسلامی» (اصول ۱۴ و ۱۰۴)، «معارف اسلامی» (اصل ۱۶)، «انجمن‌های اسلامی» (اصل ۲۶)، «اقامه حدود الهی [اسلامی]» (اصل ۶۱)، «ارتش اسلامی» (اصل ۱۴۴)، «منابع معتبر اسلامی» (اصل ۱۶۷)، و «مقررات اسلامی» (اصل ۱۷۰)، «مجلس شورای اسلامی» (در ۴۴ مورد). در فصل حقوق ملت از متن دوم، عبارت «موازن اسلامی» سه بار به کار رفته است، شامل اصول ۲۰، ۲۱، و ۲۶.

مقایسه دو متن نشان می‌دهد که در تمام متن دوم، و فصل حقوق ملت، کاربرد واژه اسلام و ترکیبات آن نسبت به متن نخست افزایش چشمگیری دارد؛ به این معنی که در متن دوم ۲۵ مورد است، اما در متن اول فقط ۶ مورد. در ارتباط با «حقوق ملت»، متن دوم سه مورد را شامل می‌شود، اما متن اول یک مورد است. در هر حال، میان متن اول و متن دوم، در خصوص قید «اسلام» و ترکیبات آن، تفاوت بنیادین وجود ندارد.

دوم. نقد قانون اساسی

نقد قانون اساسی بر پایه دو متن، به ترتیب شامل مفهوم «حقوق مساوی»، حقوق زنان (از فصل حقوق ملت) و قید «اسلام» و ترکیبات آن است.

۱. معنی «حقوق مساوی»

آنچه در اصول بیست و سه گانه «حقوق ملت» در متن دوم به چشم می‌خورد، جنبه‌های بسیاری از این حقوق را دربر گرفته است: از تساوی مردم ایران در برابر قانون، حقوق زنان، امنیت جانی، مالی، حقوق، مسکن و شغل اشخاص، ممنوع بودن تفتیش عقاید، آزادی عقیده، آزادی مطبوعات، حفظ اسرار مردم در مکالمات، مکاتبات و مخابرات، آزادی احزاب و تشکیل اجتماعات، آزادی انتخاب شغل، تأمین اجتماعی، آموزش رایگان،

تأمین مسکن، آزادی از دستگیری و تبعید، حق دادخواهی گرفته، تا حق انتخاب وکیل، حکم و اعمال مجازات از طریق دادگاه، اصل برائت، منع شکنجه، ممنوع بودن هتک حرمت در دستگیری، بازداشت، زندان یا تبعید، منع اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی، و حق تابعیت.

در خصوص فصل حقوق ملت ملاحظاتی وجود دارد که به یک نمونه آن اشاره می‌کنم. اصل نوزدهم قانون اساسی در متن دوم، افراد ملت را از «حقوق مساوی» برخوردار می‌داند، اما باید دانست که این حقوق مساوی به معنی «برابری حقوقی مردم بایکدیگر» نیست، بلکه «تساوی آنان در برابر قانون» است. برابری حقوقی به معنی تساوی تمام اتباع ایرانی در برخورداری از حقوق انسانی خویش، فارغ از تفاوت‌های گوناگون میان آنان است. اما تساوی در برابر قانون به‌عنوان نمونه، برابری در مراجعه به نظام قضایی به‌منظور صرف دادخواهی و دادرسی در رسیدگی به دعاوی است. شایان ذکر است که در هر دو متن قانون اساسی «حقوق مساوی» به معنی تساوی در برابر قانون» در نظر گرفته شده است و از این جهت تفاوتی میان دو متن دیده نمی‌شود. در متن دوم، «فصل حقوق ملت» اصل ۲۲ آمده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی اند.»

۲. حقوق زنان

اصل بیست و یکم از متن دوم در خصوص حقوق زنان است. این فصل دولت را «موظف» می‌سازد که «حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید.» ذیل این اصل، در مورد تضمین این حقوق، پنج مورد ذکر شده است: (۱) «ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت و احیای حقوق مادی و معنوی او.» (۲) «حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.» (۳) «ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.» (۴) «ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست؛ و (۵) «اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه [حفظ مال صغیر توسط قیم] آنها در صورت نبودن ولی شرعی.»

آشکار است که موارد پنجگانه بالا- در عین ضرورت و اهمیت هر بند در جهت رعایت حقوق زنان- «تمام جهات» حقوق زنان را تضمین نمی‌کند. از این پنج بند، بند نخست دارای محتوای کلی به معنی زمینه سازی «برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او» است، اما معلوم نیست که رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او به چه معنی است و قرار است با چه ساز و کارهایی به اجرا درآید. از این رو، در انتهای اصل بیست و یکم ذکر نشده که چگونگی رشد شخصیت و احیای حقوق زن را قانون معین می‌کند. محور اصلی بندهای دوم تا پنجم، به حمایت از مادران و کودکان، تأسیس دادگاه برای «حفظ کیان و بقای خانواده»، بیمه بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست، و سرانجام موضوع قیمومیت فرزندان منحصر

می‌شود. به سخن دیگر، کلیدواژه‌های مشترک موارد پنجگانه ذیل اصل بیست‌ویکم، «مادران»، «کودکان»، و «خانواده» است. براین اساس، حقوق زنان در متن دوم، «زن‌محور» به معنی حقوق و آزادی‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زنان نیست، بلکه دارای گرایش غالب «خانواده‌محور» است.

درباره نقد حقوق زنان، ممکن است دو ملاحظه مطرح شود. نخست این‌که زنان نیز جزء مردم ایران اند و آنچه در قانون اساسی درباره مردم ایران آمده، شامل زنان نیز می‌شود. اما چنین گفته‌ای، ساده‌سازی موضوع و ارایه پاسخ اسکاتی است، نه اقماعی. نخست این‌که تصریح و تأکید نسبت به حقوق زنان به معنی تبعیض در حق مردان و جداکردن زنان از مردم ایران نیست. این تأکید نشانگر نادیده‌گرفتن زنان و حقوق آنان، استثمار زنان به شکل‌های گوناگون، نقض حقوق بنیادین زنان و اعمال انواع تبعیض در حق زنان در طول تاریخ است. بی‌تردید این پیشینه تاریخی فقط شامل ایران نمی‌شود. موضوع انواع تبعیض علیه زنان، تمام قاره‌ها و کشورهای جهان را به درجات گوناگون دربرمی‌گیرد. پافشاری نسبت به استیفای حقوق زنان، تلاش در جهت کاستن از ظلم و بی‌عدالتی در خصوص آنان تا محو کامل تبعیض و نابرابری غیر عادلانه است.

دوم این‌که در همین اصل قانون اساسی، تصریح نسبت به تضمین «حقوق زن در تمام جهات»، آشکارا به معنی پذیرش و اعتراف نویسندگان قانون اساسی به موضوع نادیده گرفتن رعایت حقوق زنان به عنوان واقعیتی تاریخی است؛ وگرنه چرا در قانون اساسی، در برابر این تأکید عقلانی و اخلاقی در خصوص زنان، عبارت «تضمین حقوق مرد در تمام جهات» به کارگرفته نشده است؟ از سوی دیگر، اگر ضرورت داشته که نسبت به تضمین «حقوق زن در تمام جهات» تأکید شود (که تأکیدی به‌جا و درست است)، همین‌طور ضرورت داشته است که در این اصل یا اصلی دیگر، در خصوص حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زنان نیز به عنوان نیمی از جمعیت ایران و به‌طور مساوی، تصریح و تأکید شود، اما چنین گزاره‌هایی در اصل بیست و یکم به چشم نمی‌خورد.

در موضوع زنان، بین متن اول و متن دوم، تفاوت ماهوی مشاهده نمی‌شود. در «فصل پنجم: حقوق ملت» از متن اول، فقط یکبار واژه «زن» در اصل ۲۲ به کار رفته با این عبارت که: «همه افراد ملت، اعم از زن و مرد، در برابر قانون مساوی‌اند.» در این متن، ذیل «فصل اول: اصول کلی» موضوع زنان مطرح شده است، بدین قرار: «اصل ۱۱: خانواده واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران محسوب می‌گردد. قوانین باید اسباب استواری ازدواج را برپایه توافق در عقیده و علاقه فراهم آورد و در تنظیم آن‌ها حقوق خانواده بر حقوق فردی زوجین مقدم شمرده شود و روابط زن و مرد باید بر مبنای طهارت و تقوی و ارزش‌های والای انسان قرارگیرد، نه بر تفاخر ظاهری و مادی و هوسرانی.» و «اصل ۱۲: از آنجا که تربیت فرزندان با پدر و مادر و در دوران کودکی بیشتر با مادر است تعلیم و تربیت دختران وظیفه مقدم بنیادهای فرهنگی تلقی می‌شود و قوانین راجع به

خانواده باید برای مادر امکانات مادی و معنوی در نظر بگیرد تا بتواند به فراغت بال به وظیفه پرارج مادری و مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی برعهده دارد.»

چنان‌که پیدا است، در اصل ۱۱ از متن اول، خانواده «واحد بنیادی جامعه انقلابی ایران» به حساب آمده که قوانین آن باید به استواری ازدواج بینجامد و روابط زن و مرد برمدار ارزش‌ها تنظیم شود. در اصل ۱۲ نیز تصریح شده است که تربیت فرزندان در «دوران کودکی بیشتر با مادر است»؛ از این رو، اولویت بنیادهای فرهنگی، تعلیم و تربیت دختران است. نیز قوانین راجع به خانواده باید «وظیفه پرارج مادری» را در نظر بگیرند. در پایان این اصل، عبارت «[مادر باید به] مسئولیت‌هایی بپردازد که در جامعه انقلابی اسلامی برعهده دارد»، قابل تأمل است. می‌توان از این عبارت به نحو غیر مستقیم، فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را «در جامعه انقلابی» برداشت کرد. چنین عبارتی در متن دوم به چشم نمی‌خورد. در هر حال، میان متن اول و متن دوم، محور اصلی در خصوص حقوق زنان مشترک است؛ یعنی بر نقش خانواده، مادری، ازدواج، و تربیت فرزندان تأکید نهاده شده و نقش اجتماعی و سیاسی زنان در جامعه مغفول واقع گردیده است.

۳. قید «اسلام» و ترکیبات آن

این واقعیت که اکثریت مردم ایران، افزون بر ایرانی بودن، مسلمان‌اند و براین مبنا، قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌تواند بازتاب‌گرایش مردم به آموزه‌های اسلامی نیز باشد، موضوعی قابل درک است. اما مسأله‌ای که به‌باور من درخور تأمل بسیار است، از سویی تفکیک دو مفهوم «اسلام» و «قانون»؛ از سوی دیگر، چگونگی انعکاس باورهای اسلامی در قانون اساسی است.

می‌دانیم که قانون دارای منابعی است که با استفاده از آن قوانین تدوین می‌شود. این منابع به‌طور کلی عبارت است از قانون‌های موضوعه، احکام دینی، هنجارها، و سنت‌های اجتماعی. براین اساس، در تدوین قانون می‌توان از احکام دینی-که در علم فقه تنظیم و صورت‌بندی می‌شود- بهره‌برداری کرد. چنان‌که در قانون مدنی ایران از علم فقه استفاده شده است. بهره‌گیری از منابع قانون در تدوین قانون اساسی نیز صادق است. رویه حقوقی و منطقی قانون‌گذاری به ما می‌آموزد که قوانین موضوعه مصوب مجالس قانون‌گذاری بر بنیان قانون اساسی تدوین شود و با اصول آن در تناقض و ناسازگاری نباشد. بنابراین، قانون اساسی هر کشور مبنای قانون‌گذاری و محک‌سنجش صحت و سازگاری قوانین موضوعه با آن است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - چنان که گذشت - «اسلام» و ترکیبات آن به عنوان «قید» به کار رفته است. این رویه در تدوین قانون اساسی یادشده، مشکلاتی را به همراه آورده که اکنون به تفکیک به آن می پردازم. اما پیش از آن، ذکر دو مقدمه ضروری است. نخست این که تدوین هر قانونی، سرچشمه گرفته از منابع قانون، با هدف قاعده مند کردن حقوق انسان ها از رهگذر ایجاد نظم و ترتیب در روابط آنان صورت می گیرد تا انسان ها در چارچوب روابطی به سامان با آسودگی در کنار یکدیگر زندگی کنند. بنابراین، قوانین بر پایه نیاز های جامعه وضع می شود. طبعاً بهره گیری از منابع قانون، تابع شکل گیری قانون با درونمایه ای است که فلسفه تدوین آن قانون را تعیین می کند. این که در وضع یک قانون از چه منابعی استفاده می کنیم، چه قانون های موضوعه موجود، چه سنت ها، و چه احکام دینی و مانند این ها، بستگی به نوع قانونی است که وضع می کنیم. اگر از تمام موارد در نوشتن یک قانون استفاده نکنیم، به معنی بی اهمیت بودن و یا بی ارزش بودن آن منابع نیست. دوم این که اگر وضع یک قانون پاسخی سنجیده و درخور به رفع مشکلات، ابهام ها، بلا تکلیفی ها و نیاز های مردم باشد، قاعدتاً مردم این قانون را پذیرا می شوند و تصدیق می کنند. تصدیق کردن در این جا به معنی آن است که این قانون را با رضایت پذیرفته و به طیب خاطر به اجرا در می آورند.

اکنون به قیدهای «اسلام» در قانون اساسی کنونی بازگردیم. قیدهایی همانند آنچه در «فصل سوم: حقوق ملت» آمده که احزاب آزاداند مشروط به این که «موازین اسلامی» را نقض نکنند، یا این که همه افراد ملت در حمایت قانون اند با رعایت «موازین اسلام»، یا نشریات و مطبوعات آزاداند مگر آن که مخل به «مبانی اسلام» نباشند؛ این موارد - که به عنوان نمونه ذکر گردید - نیازمند بازنگری و سنجش منطقی و حقوقی در موارد زیر است:

۱. قانون اساسی هر کشور شالوده تشکیل حکومت و معیار ارزیابی و تصویب قوانینی است که مجلس نمایندگان مردم وضع می کند. براین مبنا، قانون اساسی در شکل گیری قوانین و برقراری نظم سیاسی، فصل الخطاب است و نمی توان کارکرد آن را به معیارهای بیرون از چارچوب آن حواله داد. برمدار این بنیان منطقی و حقوقی، قانون اساسی تنها ملاک سنجش قوانین تصویب شده در مجلس است و ساختار و عملکرد نظام حکومتی بر مبنای آن ارزیابی می شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی، عملکرد حکومت و تصویب نهایی قوانین را در صورتی قانونی و مشروع می داند که هم منطبق با قانون اساسی و هم بر اساس «موازین اسلامی» باشد. براین اساس، قانون اساسی در سنجش قوانین، معیار محسوب می شود اما این معیار ناقص است و به «معیار بیرونی» نیاز دارد که موازین اسلام است. اکنون پرسش بنیادین این است که مگر قانون اساسی بر پایه استفاده از منابع قانون، از موازین و احکام اسلامی بهره نگرفته و از این جهت کاستی و نقص دارد که نمی تواند مبنای ارزیابی قوانین و حکومت گری باشد؟ اگر قانون اساسی جمهوری اسلامی کامل است، دیگر به منبعی خارج از خود در سنجش قوانین چه حاجت دارد؟ و اگر ناقص است، چرا این نقص از آغاز پدید آمده و در بازنگری سال ۱۳۶۸ رفع نشده است؟ فصل ها و اصول قانون اساسی باید از سرچشمه های

قانون‌گذاری چنان سیراب شده باشد که نیازی به آوردن قید‌های بیرون از خود نداشته باشد. اگر نارسایی‌ها و نقص‌هایی در قانون‌نویسی وجود دارد، راه منطقی و حقوقی، برخورداری قانون اساسی از منابع لازم است، نه گذاشتن قیودی در شمار کثیری از اصول آن. براین اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی یک متن ناتمام است.

۲. اشکال دوم- که از مورد پیشین اساسی‌تر و پیچیده‌تر است-، تعریف و تفسیر قیدهای یادشده است. وقتی قانون اساسی در پاره‌ای از اصول خود، قیود «موازین اسلامی»، «شعائر دینی»، «قسط و عدل اسلامی»، «منابع معتبر اسلامی»، «ضوابط اسلامی» و مانند این‌ها را ذکر می‌کند، مشکلات بغرنجی از این دست رخ می‌نماید که: این قیود چگونه و با کدام دستگاه هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، و معرفت‌شناختی، فهمیده می‌شود؟ به عنوان نمونه، معرفت‌شناسی دارای نظریه‌های معتبری است که هریک مبنای درک و شناخت متن‌ها و رخدادها قرار می‌گیرد. کدام تفسیر از قسط و عدل اسلامی یا ضوابط اسلامی باید مبنا قرار بگیرد تا بتوان به باور صادق موجه در این‌گونه موارد دست‌یافت؟ آیا رویکرد اسلام‌سیاسی، یا سنت‌گرایی در فهم این قیدها را برگزینیم یا رویکرد نوگرایی را؟ می‌دانیم که این رویکردها هریک دارای نحله‌های گوناگون است و از این‌رو است که این همه فهم تفسیری و تحلیلی در اسلام‌شناسی وجود دارد؛ از تفسیر قرآن گرفته تا تفسیر سنت نبوی، علوی و حسینی و... به‌واقع، کدام گرایش اسلام‌سیاسی، سنت‌گرا یا نوگرا بایستی مبنای تعیین اعتبار شعائر دینی و ضوابط اسلامی باشد؟ البته میان قرائت اسلام‌سیاسی و سنت‌گرایی در مورد قیدهای که مورد بحث ما در قانون اساسی است، تفاوت بنیادین به چشم نمی‌خورد. به عنوان نمونه می‌توان مبنای مشروعیت قوای سه‌گانه در قانون اساسی مشروطه را از دیدگاه فضل‌الله نوری و محمد حسین غروی نائینی مورد سنجش و مذاقه قرارداد و دریافت که رأی هردو در این باب یکسان است (محمودی، ۱۳۹۵: ۱۴۳-۹۳).

در مواجهه با قیود یادشده، واضح و مبرهن است که «متن» یک چیز است و «فهم متن»، چیزی دیگر. آنان که با تهوری حیرت‌انگیز فریاد می‌زنند: «اسلام می‌گوید...»، نمی‌دانند که صرفاً «فهم خود» را از اسلام بیان می‌کنند نه «اسلام» را. می‌توان هم‌چنین پرسید: «منابع معتبر اسلامی» کدام‌اند و ملاک‌های اعتبار آن چیست؟ به راستی چه کسانی صلاحیت تشخیص مصادیق این قیود را در قامت ساختار تطبیق قانون‌های موضوعه با ضوابط اسلامی دارند؟

«واقعیت این است که قیود یادشده- که در هردو متن قانون اساسی ذکر شده-، خارج از وظایف حکومتگران است. این مسائل الهیاتی و کلامی را باید به حلقه‌های درسی و نهاد‌های دین‌پژوهی و دین‌شناسی سپرد؛ در غیر این صورت، خروج از مرزهای قانون اساسی و روی آوردن به وادی این قیود (مفهوم‌ها)، در افتادن در دارمشاجرات بی‌پایان است و فرجام محتوم آن، عدم اتقان، عدم توافق، تردید، تشکیک، اختلاف و تنازع است و از این‌رو، بهره‌گیری از منبع دینی در وضع قوانین را به خطر می‌افکند و راه آن را سد می‌کند. در

نتیجه، به جای آن که منبع دینی در قانون اساسی موجبات تقویت و تحکیم آن را فراهم آورد، زمینه ای برای مشاجرات و اختلافاتی می‌شود که جای آن در مدرسه های دین‌شناسی است، نه ساختارهای حکومتی. «فرجام کار، خواهی‌نخواهی این است که «سیرک آنگبین» سنجش قوانین خارج از گستره قانون اساسی، به «صفر» غیبت یا قربانی شدن منبع دینی در امر قانون گذاری می‌افزاید.

نتیجه

۱. مفهوم «حقوق مساوی» در قانون اساسی، فقط به معنی برابری اشخاص در مقابل قانون به کار رفته و شامل برابری حقوقی اشخاص با یکدیگر نمی‌شود.

۲. بازتاب حقوق زنان در قانون اساسی، تاکید نسبت به حمایت از مادران، بقای خانواده، تأمین اجتماعی بیوگان و زنان سالخورده و موضوع قیمومیت فرزندان است، اما حقوق اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی زنان را دربر نمی‌گیرد. براین اساس، حقوق زنان در قانون اساسی به شکلی آشکار «خانواده محور» است تا «زن محور».

۳. واژه «اسلام» و ترکیبات آن در ۲۵ اصل، به عنوان قید شرعی، به گونه ای صورت بندی شده است که از متن قانون اساسی عدول می‌کند و تکمیل این اصول را به خارج از این قانون حواله می‌دهد. این ساختار ناتمام، از سویی قانون اساسی را به عنوان فصل الخطاب به چالش می‌کشد؛ از سوی دیگر، قیود ذکر شده، باب مشاجرات، اختلافات و تنازعات را بر سر فهم و تفسیر آن می‌گشاید و برای نظام حکومتی و جامعه، موجبات ابهام، ناهماهنگی و سردرگمی را فراهم می‌آورد.

۴. در ارتباط با سه موضوع تساوی حقوقی میان مردم، حقوق زنان، و قیود شرعی، تفاوت ماهوی بین پیش نویس قانون اساسی «دولت موقت» و متن مصوب قانون اساسی سال ۱۳۸۶ مشاهده نمی‌شود.

منابع

کمالیان، سید مهدی (۱۳۹۷)، *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات کمالیان.

متن کامل پیشنهادی پیش نویس قانون اساسی، مصوب شورای انقلاب، ۱۳۵۸/۳/۲۶، تهران، [بی تا]، [بی تا].

محمودی، سید علی (۱۳۹۵ الف)، *فلسفه سیاسی کانت، اندیشه سیاسی در گستره فلسفه نظری و فلسفه اخلاق*، چاپ سوم، تهران، نشر نگاه معاصر.

محمودی، سید علی (۱۳۹۵ ب)، *نواندیشان ایرانی، نقد اندیشه های چالش برانگیز و تأثیرگذار در ایران معاصر*، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.

Kant, Immanuel (1991), "Theory and Practice", trans. H.B. Nisbet, *Kant; Political Writings*, ed. H.B. Reiss, Cambridge, Cambridge University press.

www.shora-rc.ir (پژوهشکده شورای نگهبان)